

چاپ اول - تابستان ۱۴۰۱

فرهنگ‌واره‌ی حقوقی

(واژه‌های مُتشابه در گفتار و نوشتار)

به همراه:

- اِعراب‌گذاری واژه‌ها برای درست‌خوانی
- مثال‌های کاربردی از متون ادبی و تاریخی
- تطبیق و تثبیت واژه‌های مُتشابه با مواد قانونی

نورمحمد صبری

(وکیل پایه‌یک دادگستری و مدرس دانشگاه)



- سرشناسه : صبری، نورمحمد، ۱۳۴۸ -
 عنوان و نام : فرهنگ‌واره‌ی حقوقی : (واژه‌های متشابه در گفتار و نوشتار) /...
 پدیدآور : نورمحمد صبری.
 مشخصات نشر : تهران : انتشارات مساوات، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری : ۳۹۶ ص.
 شابک : 978-622-97510-8-4
 وضعیت فهرست : فیا
 نویسی :
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۸۵ - ۳۹۶.
 عنوان دیگر : واژه‌های متشابه در گفتار و نوشتار...
 موضوع : فارسی -- واژه‌نامه‌ها
 Persian language -- Dictionaries
 حقوق -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
 Law -- Dictionaries -- Persian
 رده بندی کنگره : ۲۹۵۴ PIR
 رده بندی دیویی : ۳۴۴
 شماره کتابشناسی : ۸۸۳۱۷۸۵
 ملی :
 اطلاعات رکورد : فیا
 کتابشناسی :

www.ketab.ir



◦ عنوان کتاب: فرهنگ‌واره‌ی حقوقی (واژه‌های متشابه در گفتار و نوشتار)

◦ پدیدآورنده: نورمحمد صبری

◦ شمارگان: ۱۵۰ نسخه

◦ نوبت چاپ: اول

◦ تاریخ چاپ: تابستان ۱۴۰۱

◦ قیمت: (۱۸۵) هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۵۱۰-۸-۴
 ISBN: 978-622-97510-8-4

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۳	مقدمه
۲۹	- آبا (آباء) / آباد (آبادان)
۳۰	- آثار / اثرات
۳۱	- آج / عاج
۳۲	- آخر / آخر (آخرین)
۳۳	- آذار / آزار (آزیر) / آذر / آزر
۳۵	- آذوقه / آذوقه
۳۶	- آقا / آغا
۳۶	- آیه / آیت
۳۷	- ابتلاع / ابتلاء (ابتلا)
۳۷	- ابتیاع / ابتیاء
۳۸	- ابطال / باطل / بطلان
۳۹	- اتباع / اتیاع / اتباع
۴۱	- اطلال / اطلال
۴۲	- اثبات / ثبوت
۴۳	- اثنا / اثنا
۴۴	- اجاره / استیجاره / استیجار / رابطه‌ی استیجاری
۴۶	- اخراز / أخراز / اخراض
۴۷	- اِخرام / أخرام / آهرام

- ۴۸ - اِخْصَان / اِحْسان / اَخْصان
- ۵۰ - اِخْضَارِیَّه / اِخْطَارِیَّه
- ۵۱ - اَحْکام / اِخْکام / نَحْکیم
- ۵۲ - اَحْیا / اِخْیا
- ۵۳ - اَخْبار / اِخْبار
- ۵۴ - اِخْتِلاص / اِخْتِلاص
- ۵۵ - اَخْوان / اِخْوان
- ۵۵ - اَدْلَه / دَلایل (دَلایل)
- ۵۸ - اِذْن / اِجازه / اِجارت
- ۵۹ - اراده / ارادت
- ۵۹ - اَرَبَه / عَرَبَه / اَراده / عَراده
- ۶۰ - اَرز / اَرْض / عَرْض / عَرَض
- ۶۲ - اَرش / عَرش
- ۶۴ - اِزْدِحام / اِزْدِهام
- ۶۵ - اِزْدِواج / تَزْوِیج
- ۶۶ - اَزْواج / زَوَجات / زَوَجات
- ۶۷ - اَساس / اَناث / اَناثیه
- ۶۹ - اِسْتِرْضاع / اِسْتِرْضاء
- ۷۰ - اِسْتِظْهار / اِسْتِظْهار / ظِهار
- ۷۱ - اِسْتِغْفا / اِسْتِغْفا
- ۷۴ - اِسْتِغْراق / اِسْتِغْراء
- ۷۵ - اَسْناد / اِسْناد / اِسْتِناد
- ۷۶ - اَسیر / اَنیر / عَصیر
- ۷۷ - اِشارَه / اِشارَت
- ۷۸ - اَشْعار / اَشْعار
- ۷۸ - اَشْغال / اِشْغال / اَشْغال

۷۹	 - اِصرار / اِصرار
۸۰	 - اِغراض / اِغراض
۸۱	 - اِحصار / اِحصار / اِحصار
۸۲	 - اِغلام / اِغلام / اِغلام
۸۳	 - اِعمال / اِعمال
۸۴	 - اِغتِشاش / اِغتِشاش
۸۵	 - اِفرار / اِفرار / اِفرار
۸۶	 - اِفراط / اِفراط / اِفراط
۸۶	 - اِنْكار / اِنْكار
۸۷	 - اِقامه / اِقامه
۸۸	 - اِنْدام / اِنْدام
۸۹	 - اِنْفا / اِنْفا
۸۹	 - اَلْم / اَلْم
۹۰	 - اِمارت / اِمارت / اِمارت (اِمارة)
۹۲	 - اِمْتِناع / اِمْتِناع
۹۳	 - اَمَوالِ بِلَا صَاحِب / اَمَوالِ مَجهُولِ اَلْمالِک
۹۳	 - اُمُور / اُمُور
۹۴	 - اِنْتِفاع / اِنْتِفاع (اِنْتِفاء)
۹۵	 - اِنْزِجار / اِنْزِجار
۹۵	 - اِنْعام / اِنْعام
۹۶	 - اَهل و عِیال / عَهْد و عِیال
۹۶	 - اِبداع / اِبداع
۹۷	 - اِیْمَن / اِیْمَن
۹۸	 - با دِیْه / با دِیْه
۹۹	 - بِاسْمِیْهِ تَعالی / بِسْمِیْهِ تَعالی
۱۰۰	 - با قِیاتِ صالِحات / با قِیات و صالِحات
۱۰۰	 - بِالطَّبْع (طَبْعاً) / بِالطَّبْع (تَبْعاً)

- ۱۰۱ - بانک / بانگ
- ۱۰۲ - با وجود این / با این وجود
- ۱۰۳ - باید / بایست / بایستی
- ۱۰۴ - بخشیدن / بخشودن
- ۱۰۴ - بدئی / بدوی
- ۱۰۵ - برائت (براءت) / براعت
- ۱۰۷ - بر اثر / در اثر
- ۱۰۸ - بُرخه / بُرهه
- ۱۰۸ - بَغْل / بَغْل
- ۱۰۹ - بُنیاد / بُنیان
- ۱۰۹ - بی احتیاطی / بی مُبالانی
- ۱۱۰ - بی حجاب / بدحجاب
- ۱۱۱ - یَنَدِق / یَتَرَق
- ۱۱۲ - مَین / مابین / میان
- ۱۱۳ - تَأَثَّر / تَعَسَّر / تَحَسَّر
- ۱۱۴ - تَأَلَّم / تَعَلَّم
- ۱۱۴ - تَبَجِیل / تَجَلِیل
- ۱۱۵ - تَبَرُّع / تَبَرُّء (تَبَرُّی)
- ۱۱۵ - تَجَارِب / تَجَرُّبَات
- ۱۱۶ - تَجاَهر / نَظاَهر
- ۱۱۷ - تَخَلِیل / تَهَلِیل
- ۱۱۷ - تَذْکار / تَذْکَر
- ۱۱۸ - تَراز / طِراز
- ۱۱۹ - تَرکَه / تَرکَه
- ۱۲۰ - تَشید / تَشدید / تَشحید
- ۱۲۱ - تَصادم / تَصادف

۱۲۲		- تَصْنِیْعِی حِسَاب / تَسْوِیْعِی حِسَاب
۱۲۳		- تَعْدِی یا تَقْرِیط / تَعْدِی و تَقْرِیط
۱۲۴		- تَغْرِیض / تَارِیض
۱۲۵		- تَغْوِیذ / تَغْوِیض
۱۲۵		- تَفْرِیق / تَفْرِیغ
۱۲۶		- تَقْلِیس / تَقْلِیس
۱۲۷		- تَفْهیم و تَفْهَم / تَفْهیم و تَفَاهَم
۱۲۷		- تَقْلَب / تَقْلَب
۱۲۹		- تِلْگَراف / تِلْگَراف
۱۲۹		- تَلَنْگَر / تَلَنْگَل
۱۳۰		- تَمَامَت / تَمَامِیَت
۱۳۱		- تَمْلُک / تَمْلِیک
۱۳۲		- تَمَیِز / تَمَیِز
۱۳۳		- تَنْظِیف / تَنْزِیب
۱۳۳		- تَوَافُق / مَوَافَقَت
۱۳۴		- تَوَجِیه / تَوَجِیح
۱۳۴		- تَوْشِیح / مَحْشَا (مَحْشَى)
۱۳۶		- تُوفَان / طُوفَان
۱۳۶		- تَهْدِید / تَخْدِید
۱۳۷		- تِهْرَان / طِهْرَان
۱۳۹		- تَهْوِیَه / تَهْوِیْعِی هَوَا
۱۳۹		- ثَبَات / ثُبَات
۱۴۰		- ثَمَر / سَمَر
۱۴۰		- ثَمَن / ثَمَن / ثَمِن / ثَمِن / سَمِن
۱۴۲		- ثَنَا (ثَنَاء) / سَنَا
۱۴۲		- ثَوَاب / صَوَاب
۱۴۳		- جَامِع / جَمِیع

- ۱۴۳ - جانی / مَجْنُی عَلَیْهِ (عَلَّیْهَا / عَلَّیْهِمَا / عَلَیْهِمْ / عَلَّیْهِنَّ)
- ۱۴۵ - جَذْبَه / جَذَبَه
- ۱۴۶ - جَذَر / جَزَر
- ۱۴۶ - جَسْتَن / جُسْتَن
- ۱۴۷ - جَلَد / جَلَد
- ۱۴۸ - جُمْل / جُمْل / جَمْل
- ۱۵۰ - جَهَاز / جَهیز / جَهیزَه / جَهَازَه
- ۱۵۱ - چِرا / چِرا / چِهره
- ۱۵۲ - چنان‌که / چنان‌چه
- ۱۵۴ - چهارچوب / چارچوب
- ۱۵۵ - حال / هال
- ۱۵۵ - حَایِل (حَائِل) / هَایِل (هَائِل)
- ۱۵۶ - حُجُب / حُجُب
- ۱۵۷ - حَجَر / حِجَر / حَجَر / هَجَر
- ۱۵۹ - حَدَس / حَدَث
- ۱۵۹ - حَرَس / هَرَس / حَرَث
- ۱۶۰ - حِفْظ / حِفَاطَت
- ۱۶۱ - حُکَم / حَکَم / حِکَم
- ۱۶۲ - حُور / هُور
- ۱۶۳ - حَوْزَه / حَوْضَه
- ۱۶۴ - حَوَلَه / هَوَلَه
- ۱۶۶ - حَیَات / حِیَاط / حِیَاط
- ۱۶۶ - حَیْصَ یَیْص / حِیْص و یَیْص
- ۱۶۷ - خاتَم / خاتِم
- ۱۶۷ - خار / خوار
- ۱۶۷ - خال / خوال

۱۶۸	 خان / خان / خوان
۱۶۹	 خَبَّالَتْ / خَبَّلَتْ / خَبُول
۱۷۰	 خُرْد / خورَد
۱۷۱	 خُرْطِلَات / غُرْطِلَات
۱۷۱	 خَطَا (خَطَاء) / خَتَا
۱۷۲	 خِلَاف / خِلَاف / خَلْف / خَلْف / خُلْف
۱۷۴	 خِلْط / خِلْط
۱۷۴	 خَلَل / خَلَل / خِلَال
۱۷۶	 خُمَار / خُمَار / خِمَار
۱۷۷	 خُمْس / خُمْس
۱۷۷	 خواب / خاب
۱۷۷	 خوارِبار / خواروبار
۱۷۸	 خوازَه / خازه
۱۷۸	 خواست / خواسته / خواستن / خاستن
۱۸۰	 خویش / خیش
۱۸۰	 داعی / دانی
۱۸۱	 دَرَب / دَر
۱۸۲	 دَعْوَى / دَعْوَا
۱۸۳	 دِمَاغ / دِمَاغ
۱۸۴	 ذِرَاع / ذَرِيعَه (ذَرَائِع / ذَرَائِع)
۱۸۴	 ذَقْن / ذَغْن
۱۸۵	 ذُكَا / ذُكَا (ذُكَاء) / ذُكَاوَت / ذُكِي / ذُكِي
۱۸۶	 ذِلَّت / ذِلَّت / ضَلَّت
۱۸۷	 ذُوْرَنَقَه / ذُوْرَنَقَه
۱۸۷	 ذَبَل / ذَبَر
۱۸۸	 راجع به / راجِب به
۱۸۸	 راشی / مُرْتَشی / رایش

مَقْدِمَه^۱

خِرد با عشق چون گردید دمساز به نام او چو شد هر جمله آغاز
فراوان نکته‌ی ناگفته دانی هزاران گنج پیدا می‌توانی

– یکی از وظایف مهمی که نظام آموزشی هر کشوری بر عهده دارد، آموزش «درست‌نویسی» برای فراگیران است. در اجرای این وظیفه؛ روزهای نخستین دبستان، با تمرین خطّ آغاز می‌شود و با نوشتن، تمرین واژه‌ها، املا، جمله‌سازی، شناخت ساختمان و نقش کلمات و سرانجام درس آزاد و شیرین «انشاء» ادامه می‌یابد. این موارد، همه برای آن است تا «درست نوشتن» در ما «نهاده» شود.

– هنگام ورود به دانشگاه نیز ارایه‌ی درس «فارسی عمومی»، ادامه‌ی همین رسالت است. که نظام آموزش عالی کشور، خود را به انجام آن ملزم می‌بیند. به علاوه، دروس دیگری نیز از قبیل: آیین نگارش، ویرایش، روش تحقیق، کار پژوهشی و غیره در مقاطع مختلف تحصیلی به دانش‌آموزان و دانشجویان ارایه می‌شود.

– اما، با کمال تأسف، بسیار دیده شده که دانش‌آموختگان و کسانی که «مهارت نوشتن»، ضرورت شغل آنان به حساب می‌آید، هنگام نوشتن، «درست» نمی‌نویسند. و حتی در هنگام بیان شفاهی هم، درست نمی‌گویند.

– به عنوان نمونه: در متن فیلم‌نامه‌ای که حوادث آن در فضای قرن اوّل هجری قمری می‌گذرد، فیلم‌نامه‌نویس از زبان یکی از شخصیت‌ها، این‌گونه نوشته است: «..... مگر شهر

۱- «مَقْدِمَه» (به کسر و تشدید «د») اسم فاعل و به معنای «اوّل چیزی، طَلِیعَه، سرآغاز کتاب و رساله، دیباچه» و نیز «موی پیشانی، ناصیه، پیشانی، جَبْته» است. «مَقْدِمَه» (به فتح و تشدید «د») اسم مفعول و به همان معنای «سرآغاز کتاب و رساله، دیباچه» است.

– بنابراین، «مَقْدِمَه» عبارت از مطلبی است که برای فهم مطلب دیگر، قبلاً گفته شود. آن‌چه در ابتدای کتاب یا پژوهش نوشته می‌شود.

هِرّت است که ما را بکشند.^۲ این امر، به هر دلیل که باشد (اعمّ از بی‌دقتی و یا عادت افراد) زشت و غیرقابل تحمل است.^۳

- از طرفی، یکی از علل غلط‌نویسی و نیز غلط‌گویی؛ عدم شناخت و تشخیص صحیح واژه‌ها است. چرا که، برخی کلمات، مثل هم تلفّظ می‌شوند؛ ولی، شکل مکتوب و معنای آن‌ها، متفاوت است. و یا کلماتی وجود دارد که در اصل و صورت، فرقی با هم ندارند؛ ولی، در تداول عامّه، معنای متفاوتی پیدا کرده‌اند. که مصادیق این‌گونه واژه‌ها نیز به‌ویژه در علم حقوق، بسیار است.

- همین امر، سبب می‌شود تا نویسنده یا گوینده‌ی کم دقت، به شکل املایی واژه‌ای توجّه نکرده و آن را غلط بنویسد، یا غلط بگوید. که در مواردی معنای عبارت، به‌کلی تغییر پیدا می‌کند.

- البته، گاهی، ممکن است واژه‌ها درست نوشته شده باشند؛ ولی، گوینده در مقام بیان، آن‌ها را نادرست ادا می‌کند. که نشان می‌دهد باید در بیان گفتاری هم تمرین صورت گیرد.
- به هر حال، به عنوان مثال، به «چند نمونه» از این موارد اشاره می‌شود:

- نمونه‌ی یکم: «هم‌اکنون که من مشغول نوشتن مژور مزبور می‌باشم؛ چندین عکس از آزمایشات مورلی مارتین مقابل چشم نهاده است.^۴ قطعاً، منظور مترجم محترم از «ستور»، «سطرها» بوده که باید «سطور» نوشته می‌شد؛ امّا، به هر دلیل، «ستور» نوشته شده که واژه‌ای مفرد و به معنای چارپا (= آسب، آستر،^۵ آلاغ) است.^۶ قرینه‌ی موجود در جمله نیز همین امر را اثبات می‌کند؛ زیرا، آن‌چه را که می‌نویسند، «سطور» است؛ و «ستور» را می‌چرانند!

۲- مجموعه‌ی تلویزیونی «معصومیت از دست رفته»، پخش از شبکه‌ی ۳ سیمای جمهوری اسلامی ایران، شنبه، مورخ ۱۳۸۲/۳/۳۱.

۳- جمشید غلامی نهاد، آیین نگارش اداری، ص ۲۰۴.

۴- موريس مترلینگ، دروازه‌ی بزرگ، ترجمه‌ی حمید شیرازی، ص ۱۹۰. (به نقل از: جمشید غلامی نهاد، آیین نگارش اداری، ص ۱۵۴).

۵- «آستر» به معنای «فاطر، آن چه منسوب به اسب باشد، حیوان بارکش و سواری که از جفت شدن خر نر با مادیان به وجود می‌آید» است. «سَر» (به فتح اوّل و دوم) هم گفته شده است.

۶- جمع ستور «ستوران» است. که گاه «ستورها» هم گفته می‌شود.